مدیریت شهری
شماره ۳۰ پاییز و زمستان ۹۱
No.30 Automn & Winter
۲۵۳-۲۶۴
زمان دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۷/۲۵ زمان پذیرش نهایی: ۱۳۹۱/۲/۲۴

بررسی رابطه طرح کالبدی در مجتمع های مسکونی و حس دلبستگی به مکان در بین ساکنین (مطالعه موردی: مجتمع های مسکونی امام خمینی و امام رضا در همدان)

رویا صادقی فرشته*– هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، همدان، ایران.
گلرخ دانشگر مقدم – استادیار گروه معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، همدان، ایران.
امید دژدار – هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، همدان، ایران.

چکیده
مکان پدیده ایست که انسان در طول زندگی خود به آن معنا بخشیده و به آن وابسته می شود. وابستگی به مکان از کیفیت فضا و نحوه طراحی متأثر است و افراد طی دوره زمانی خاص آن را می آفرینند. میان دلبستگی به مکان و ادراک و شناخت مکان از سوی فرد رابطه مثبت وجود دارد تا آنجا که خود را با آن بازمی شناسد. این پژوهش به بررسی رابطه طرح کالبدی و حس دلبستگی به مکان در بین ساکنین مجتمع های مسکونی می پردازد. پس ازپرداختن به نظریه های موجود در زمینه دلبستگی به مکان بارویکردی استنتاجی و با استفاده از تحقیق پیمایشی به صورت تحلیلی به آزمون فرضیه ها می پردازد، برای به دست آوردن نتایج نهایی روشی ترکیبی در قالب مطالعه موردی که عمده آن راروش همبستگی تشکیل می دهد. برای بررسی مجتمع های مسکونی مورد مطالعه، پرسشنامه سنجش شاخص‌ها تهیه و تنظیم شده و در بین ساکنین مجتمع‌های مسکونی توزیع شده و اطلاعات جمع‌آوری شده با نرم‌افزار SPSS تحلیل شدند. نتایج نشان می‌دهد که از بین شش شاخص بدست آمده یعنی تسهیلات و امکانات رفاهی، سازماندهی، کیفیت فضاهای داخلی، تعاملات اجتماعی، نوع دسترسی و دید و منظر تنها دو شاخص نوع دسترسی و دید ومنظر می‌تواند بعنوان عوامل تأثیرگذار در افزایش حس دلبستگی به مکان باشد.
واژگان کلیدی: دلبستگی به مکان، مجتمع مسکونی، طرح کالبدی، تعاملات اجتماعی.

Studying the relationship between skeletal scheme of residential complexes and sense of interest to the place among the residents

Space is a phenomenon which human give meaning to it during his life and is dependent on it. Dependence on location is influenced by space quality and design and it is created by individuals during specific time of their life. Between attachment to place and perception and understanding a place, there is a positive relationship, insofar as he recognizes himself by it. This study examines the relationship between physical design and sense of attachment to a place among residents of residential complexes. After addressing the existing theories on sense of space, using inductive approach and survey was tested hypothesis analytically. To obtain final results is applied a combined method in the form of a case study which correlation method is the main part of it. To study residential complexes, questionnaire for assessment of indicators was prepared and distributed among residents of the residential complexes. Then collected data was analyzed using SPSS software. Results show that among the six obtained indicators that are facilities and amenities, organization, quality of interior spaces, social interactions, type of access, view and visibility only two indices type of access and view can be considered as significant factors to increase sense of attachment to a place.
Keywords: residential complex, physical design, social interactions

*نویسنده مسئول مکاتبات، شماره تماس: ۰۹۱۸۳۱۶۸۷۴۳، رایانامه: sadeghi۲۲۱۰@gmail.com

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-10-31]

مقدمه

طراحی مسکن بصورت انبوه معمولاً تنزل در کیفیت را به همراه دارد. با توجه به تحولاتی که در طراحی مسکن رخ داده است، مشخص نیست که این تحولات توانسته باشد حس دلبستگی به مکان به محیط مسکونی را محقق نماید. تحقیقات نشان داده اند که کیفیت و ویژگی های محیط کالبدی می تواند پاسخ گوی توقعات و نیازهای مردم نیز باشند. با توجه به تفاوت هایی که در طراحی مجتمع مسکونی وجود دارد به نظر می رسد که تمرکز بر طرح کالبدی مجتمع مسکونی سنجش دلبستگی به مکان و نقش طرح های مختلف کالبدی بر حس مردم نسبت به محل سکونت خود را تأمین نماید. بین طرح کالبدی مجتمع مسکونی و حس دلبستگی به مکان ساکنین رابطه مثبت وجود دارد. این رابطه به صورت عاملی ادارکی با ایجاد علاقه برآورده شدن نیازها و انتظارات بر ساکنین تأثیر می گذارد. باتوجه به تعریف مکان طرح کالبدی یکی ازعوامل محیطی موثردرحس دلبستگی به مکان است. طرح کالبدی مجتمع های مسکونی با القاء تصاویر ذهنی و زیبایی و با تسهیل تعاملات اجتماعی، فعالیتها و ایجاد رضایتمندی در ساکنین بر شکل گیری نسبی دلبستگی به مکان مؤثر است.

این تحقیق با بررسی مبانی و تبیین چهارچوب نظری با روشی تحلیلی با استفاده از منابع موجود در پژوهش انجام شده است. قسمت اول پژوهش با رویکردی استنتاجی به نظریه های موجود در زمینه حس دلبستگی به مکان و چگونگی درک آن توسط مردم پرداخته و عوامل مؤثر بر این حس رابررسی می کند و در انتها فرضیه هایی را جهت آزمون مطرح می سازد. مبحث دوم مطالعه با استفاده از تحقیق پیمایشی و به صورت تحلیلی به آزمون فرضیه ها می پردازد. استراتژی در نظر گرفته شده برای سنجش عملی، تحقیق و استنباط از نتایج آن برای ارتباط با چهارچوب نظری و به دست آوردن نتایج نهایی روشی ترکیبی در قالب مطالعه موردی است که عمده آن را روش همبستگی تشکیل می دهد. تاکتیک تحقیق در استراتژی همبستگی، پرسش نامه خود اتکا در نظر گرفته شده است.

در این پژوهش لازم بود اطلاعات زیادی از نیازها، توقعات، ادراکات و نگرش های ساکنین مجتمع های مسکونی اخذ شود. تحلیل داده های از نوع تحقیق همبستگی است و برای تحلیل اطلاعات، سنجش رابطه میان متغیرها و تحلیل نتایج از نرم افزار (SPSS) استفاده شده و آزمون فرضیه با رویکرد کیفی و استنتاج از تحلیل ها کمی صورت گرفته است.

ادبیات تحقیق

معنای دلبستگی به مکان

دلبستگی به مکان رابطه عاطفی فرد با مکان است که ریشه در خصوصیات و تجارب گذشته فرد دارد که مکان باید بتواند پاسخگو نیازها و انتظارات انسان باشد و همینطور مکان باید ظرفیت های پاسخگویی به این نیازها و انتظارات را داشته باشد. دلبستگی به مکان براساس تعامل شناختی، عاطفی و عملکردی بین افراد، گروه ها و مکان کالبدی- اجتماعی در طول زمان شکل می گیرد (چرخچیان، ۱۳۸۸).

ارتباط عاطفی بین فرد و مکان برپایه نحوه قضاوت، ترجیحات و شناخت از مکان برقرار می شود. دلبستگی به مکان به پیوند فرد با مکان منجر می شود که انسان خود را جزئی از مکان می داند و بر اساس تجربه های خود از نشانه ها، معانی، عملکردها و شخصیت نقشی برای مکان در ذهن خود متصور می سازد و مکان برای او مهم و قابل احترام می شود (فلاحت، ۱۳۸۴). در شکل گیری دلبستگی به مکان، انسان، مکان، زمان و تعامل انسان و مکان به لحاظ شناختی، عاطفی و عملکردی قابل طرح است. دلبستگی، اشتیاق به زندگی با دیگران و رفتار هدفمند را پایدار نگاه می دارد (Marris , 1996). علاوه بر این دلبستگی گاه در بستر سیستم های رفتاری و اجتماعی هم چون فرآیند جامعه پذیری فرد نیز ایجاد

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-10-31]

شده و با تهدید امنیت، فعال می شود (Goldberg , 2000). در واقع دلبستگی به مکان، ارتباط نمادین با مکان است که با دادن معانی عاطفی وحس مشترک فرهنگی، توسط افراد به مکان خاص شکل می گیرد (Low & Altman , 1992). دلبستگی به مکان برخاسته از فعالیت ها و تعاملات بین انسان- مکان و انسان- انسان در یک مکان خاص است (Altman & Low , 1992).

ابعاد مختلف دلبستگی به مکان

به طور کلی در تعریف ابعاد دلبستگی به مکان دو دیگاه غالب زیر وجود دارد:

الف - دیدگاه اول:

در این دیدگاه زمانی به یک موضوع دلبستگی پیدا می کند که از یک طرف بتواند نیازها و انتظارات خود را پاسخ دهد که شامل بعد عملکردی دلبستگی به مکان است. این بعد به برآوردن نیازها و اهداف فردی (Shumaker , 1981) اشاره دارد و از طرف دیگر با الگوهای ذهنی ساخته شده خود هماهنگ باشد که به بعد عاطفی اشاره دارد که این بعد با تعامل حسی انسان و مکان و نقش آن در هویت فردی در رابطه بوده (Willimams , 1981) بعد عاطفی ضمن ایجاد حس دلبستگی و معنا بخشیدن به زندگی فرد (Turan , 1977)، سبب بروز رفتارهای پاسخگو در قبال مکان می گردد.

ب - دیدگاه دوم:

این دیدگاه دلبستگی به مکان را با دو بعد وابستگی به مکان و هویت مکان تعریف می کند که وابستگی به مکان نیز شامل سه بعد است:

۱ - توانایی پاسخگویی به مکان نیازهای فرد (Schumak , 1981)؛ ۲ - تأثیرات حسی در رابطه با مکان(Rosenburg , 1960) ؛ ۳ - میزان تجارب قبلی فرد از مکان.

عوامل مؤثر در شکل گیری دلبستگی به مکان

مطالعات انجام شده در زمینه دلبستگی به مکان به عوامل مختلفی در این رابطه اشاره می کند که می توان به نقش عوامل فرهنگی، اجتماعی و فردی (Low & Altman, 1992)، عوامل کالبدی (Marcus & Sakissian , 1986)، عوامل زمینه ای عامل زمان و عوامل فعالیتی و تعاملی اشاره کرد.

۱. عوامل فرهنگی، اجتماعی و فردی

بر این اساس دلبستگی به مکان با چند عامل بیان می شود:

الف) در تبیین ویژگی های فردی و نقش آن در نحوه تعامل با مکان به عوامل مختلفی چون:

۱. جمعیت شناسی (سن، جنسیت، سواد)؛

۲. نوع رابطه فرد با مکان؛

۳. نحوه گزینش مکان؛

۴. مدت اقامت؛ و

۵. سبک زندگی اشاره کرد.

ب) در مورد ویژگی های فرهنگی می توان به میزان اشتغال به شبکه های اجتماعی و تعاملات فرهنگی اشاره کرد که مبتنی بر مشارکت مردم در مکان اشاره کرد.

ج) ویژگی های اجتماعی به نحوه حضور فرد در مکان به همراه سایرین. عاملی قوی در تصمیم فرد برای ماندن در آن مکان است حس مثبت از ارتباطات اجتماعی، دنیایی برای فرد خلق می نماید که دل کندن از آن، وی را دچار تشویش می کند (fried , 1963).

۲. عوامل کالبدی

نقش بعد کالبدی مکان بر دلبستگی به مکان اشاره مستقیم دارد به وجود تسهیلات و خدمات، نوع سازماندهی، نحوه دسترسی، ترکیب هندسی و تزئینات و که نهایتاً به رضایتمندی از مکان منجر می شود.

۳. عوامل زمینه ای

موقعیت قرارگیری مکان در زمینه شهری و نحوه ارتباط با پیرامون، زمینه و بستر عواملی هستند که تأثیر فراوانی در دلبستگی به مکان دارد.

۴. عامل زمان

در روند شکل گیری دلبستگی به مکان عامل زمان

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-10-31]

نیز دخالت دارد. طول مدت آشنایی افراد با یک مکان، میزان استفاده از آن و طول مدت سکونت در آن عاملی است که گاه بدون توجه به سایر ابعاد سبب بروز دلبستگی به مکان در افراد و گروه ها می گردد.

۵. عوامل فعالیتی و تعاملی

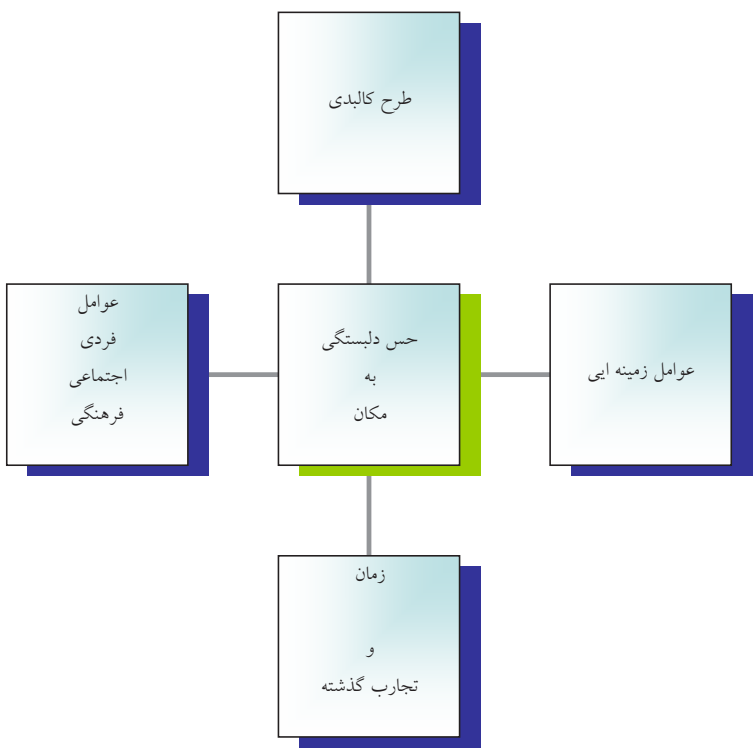
یکی از عوامل تأثیر گذار فعالیت ها و تعاملات بین انسان- مکان و انسان- انسان در آن مکان است (Low & Altman , 1992). به این ترتیب که نوع فعالیت های مکان سبب برآورده شدن نیازها و انتظارات فرد از مکان می گردد و مکان باید ظرفیت برآورده ساختن نیازها و انتظارات فرد از مکان را داشته باشد که این عامل نیز خود در گروه عوامل کالبدی قابل بررسی است.

پس از بررسی حس دلبستگی به مکان وعوامل تاثیرگذار بر این حس و ارائه مدل پیشنهادی، هدف این پژوهش بررسی رابطه طرح کالبدی مجتمع مسکونی و حس دلبستگی به مکان در ساکنین می باشد. در این راستا پس از بررسی عوامل موثر بر این حس نهایتا چند عامل مهم دراین حس تاثیرمی گذارد.

پس چهار عامل کلی طرح کالبدی، عوامل زمینه ای، عوامل فردی، اجتماعی، فرهنگی و عامل زمان تاثیرگذار هستند. در این پژوهش عامل طرح کالبدی مورد بررسی قرار می گیرد و عوامل دیگر را تا حدودی کنترل کردیم و یا با بررسی و آزمون سطح معناداری آن را سنجیدیم.

دلبستگی به مکان، حسی عاطفی میان مردم و فضای کالبدی می باشد (Gerson,1977) که نحوی طراحی فضا، تعیین محل سکونت و بسیاری ویژگی های فردی و اجتماعی استفاده کنندگان از محیط در تعیین میزان دلبستگی به مکان موثراست (Michelson,1977). مطالعات اندکی انجام شده است که ویژگی های کالبدی مکان و ویژگی های ساکنان را در یک مدل واحد گردآوره باشد (عینی فر، ۱۳۸۸)، مطالعات مربوط به دلبستگی به مکان بیشتر به وابستگی های روحی و عاطفی به مکان می پردازد (Hummom,1992).

مدل مربوط به تیلور و شومیکر (۱۹۸۳) که دلبستگی



نمودار ۱. عوامل تاثیرگذار برحس دلبستگی به مکان، ماخذ: نگارندگان.

مدیریت شهری
دوفصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۰ پاییز و زمستان ۹۱
No.30 Automn & Winter

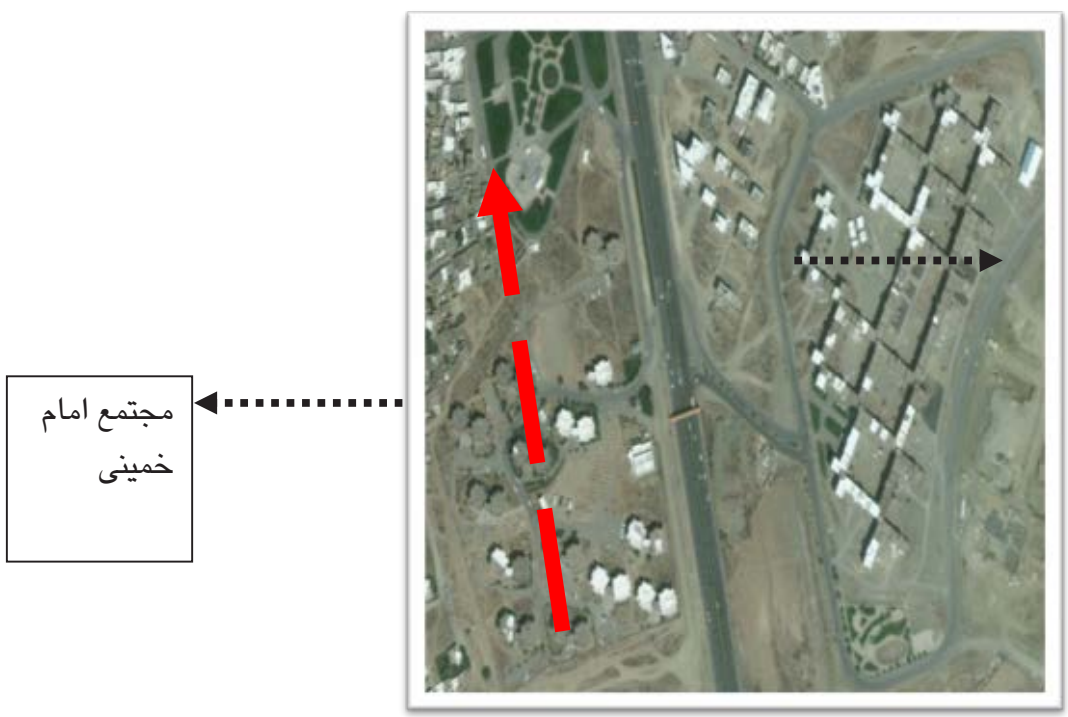
[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-10-31]

به مکان رابررسی می کند، «**منحصر به فرد بودن کالبد یک مکان، محدودهای کالبدی، سازگاری میان تعاملات اجتماعی و ویژگی های کالبدی، همگونی گروهی، همبستگی گروهی**» عوامل تعیین کننده دلبستگی به محیط مسکونی شمرده شده اند. طراحی هماهنگ و هدایت شده واحدهای مسکونی، گونه شناسی و شیوه طراحی، اندازه قطعات زمین، طراحی خیابان، فضای سبز و غیره قابل تشخیص است (عینی فر، ۱۳۸۸). این ویژگی ها که به طراحی ربط دارند، ممکن است در ایجاد تصویر اجتماعی مثبت از محیط موثر باشد (Shumaker,1981). در مورد محدوده جغرافیایی که ویژگی کالبدی دوم در مدل تیلور و شومیکراست، محدوده های طراحی شده، عناصری چون دسترسی های قابل تشخیص، لبه های طراحی شده یا نمای عمومی خانه ها را شامل می شود. عامل بعدی این مدل که ساکنین را بیشتر به محیط پیوند می دهد و به اجتماع محلی به میزان یک کارکرد ارزش می دهد، آیین ها، مراسم های فرهنگی و مذهبی در ایجاد حس دلبستگی به مکان موثر هستند، و عوامل بعدی که بیشتر متغیرهای ساده ای چون میزان تحصیلات، درآمد تا باورهای مذهبی و غیره را شامل می شود.

سپس بر اساس این مدل عوامل کالبدی چون کیفیت فضاهای داخلی، دسترسی ها، تعاملات اجتماعی و نوع سازماندهی در بالا بردن دلبستگی به مکان موثرند. با استفاده از امکانات عمومی و رفاهی زمینه لازم برای فعالیت ساکنان فراهم می شود (عینی فر، ۱۳۸۸)؛ و دید و منظر خوب دلبستگی به مکان را تشویق می کند. نتایج نشان می دهد که کیفیت های کالبدی و زیبا شناختی محیط در میزان دلبستگی به مکان موثرند (shumaker&Taylor ,1983) .

شناخت محدوده و مطالعات میدانی

با مطالعه میدانی و انتخاب نمونه های موردی این حس و عوامل تاثیرگذار آن مورد بررسی قرار گرفت. دو نمونه برای پژوهش انتخاب شد. مجتمع امام رضا و مجتمع امام خمینی که هر دو در شهرک مدنی



نقشه ۱. عکس قرارگیری نمونه های مورد مطالعه، منبع: نگارندگان.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-10-31]

همدان می باشد. چون هدف اصلی این تحقیق بررسی طرح کالبدی بود، با انتخاب هدفمند شانس عامل زمینه ای را که شامل مجاورت با شهر و بستر می باشد را کم کردیم، یعنی انتخاب مجتمع های مورد بررسی در یک بستر واقع شده که توسط یک خیابان از هم جدا شده اند.

مجتمع مسکونی امام رضا

نوع طرح کالبدی بصورت فضای باز میانی است که در سال ۱۳۶۴ توسط شرکت امید اکباتان احداث گردیده است. الگوی طراحی ساختمان ها متعارف است و جمعیت ساکن آن ۲۲۸۸ نفر و تعداد بلوک های ساختمانی آن ۶۸ بلوک و تعداد طبقات هر بلوک ۴,۵ طبقه می باشد و دارای ۵۷۲ واحد مسکونی است، متراژهای واحدها ۶۴،۵۴،۹۴ متر می باشد. این مجتمع دارای نانوایی، سوپرمارکت، مسجد، پارکینگ، بنگاه معاملات ملکی، میوه فروشی، فضای بازی کودکان است. به علت ایجاد تعاملات اجتماعی مکان های جذابی وجود ندارد.

مجتمع مسکونی امام خمینی

نوع طرح کالبدی بصورت خردگانی می باشد که در سال۱۳۸۱ توسط مسکن و شهرسازی احداث گردیده است. الگوی طراحی ساختمان ها متعارف می باشد و جمعیت ساکن آن ۱۹۹۵نفر و تعداد بلوک های ساختمان ۴۰ بلوک می باشد. هر بلوک بصورت ۴ طبقه و این مجتمع دارای ۵۷۰ واحد مسکونی است. متراژهای واحدها ۸۴،۵۴،۴۴،۳۴ متری است. خدمات موجود در محوطه نانوایی، سوپرمارکت، کتابخانه و سالن اجتماعات، پارکینگ، بنگاه معاملات ملکی و میوه فروشی است. در این مجتمع ساختمان ها یکسان همراه با نماهای بی روح و خشک، وضعیت آسفالت نامناسب و نامطلوب، استفاده از رنگ به صورت حداقل و به طور کلی در مجموع رنگ های به کار رفته در فضا با نگاه اول آرامش بخش و مطبوع به نظر نمی رسد. تراکم خانوار در واحدهای مسکونی مطلوب و بین ۲ تا ۴ نفر می باشد.

به دلیل وجود فضاهای باقیمانده طراحی نشده در مجتمع امام خمینی و بیکرانی فضا در کوی امام رضا زمین های بایر در اطراف و دور بودن از فضای فعال و سرزنده شهری این مکان را برای کاربری مسکونی نامناسب ساخته و به ساکنان مجتمع های موجود نوعی احساس ترد شدگی و انزوا داده است. وضعیت دسترسی به مرکز شهر به صورتی است که فواصل زمانی سرویس دهی حمل ونقل عمومی طولانیست.

برای بررسی عوامل فردی، اجتماعی و فرهنگی سوالاتی مطرح شده است که تمامی موارد زیر را که همه از زیر مجموعه های این عوامل می باشد، در بر گیرد:

- جمعیت شناختی (سن، جنسیت، سواد)؛
- نوع رابطه فرد با مکان (مالک- مستاجر)؛
- نحوه گزینش مکان؛ و
- سبک زندگی.

پس از پر شدن پرسش نامه ها توسط ساکنین این سوالات مورد بررسی قرار گرفت و نتایج زیر حاصل شد:

جدول شماره ۱ به بررسی توزیع فراوانی شرکت کنندگان براساس جنسیت، میزان تحصیلات، نوع مالکیت و نوع مجتمع مسکونی می پردازد.

با توجه به جدول ۱ می توان نتیجه گرفت که مردان با درصد فراوانی ۵۲/۱٪ بیشترین تعداد شرکت کنندگان و مابقی زنان می باشند. همچنین بیشترین تعداد شرکت کنندگان دارای مدرک تحصیلی دیپلم (۶۸/۸٪) و کمترین آنها با درصد فراوانی ۱۴/۶٪ دارای مدرک تحصیلی لیسانس می باشند. از طرفی ۸۵/۴٪ شرکت کنندگان مدرکشان دیپلم و کمتر از دیپلم می باشد. از طرفی می توان نتیجه گرفت که بیشتر شرکت کنندگان با درصد فراوانی ۷۵٪ صاحب ملک بوده و تنها ۲۵٪ مستاجر می باشند. شرکت کنندگان مورد آزمون در پژوهش حاضر به تعداد ۴۸ نفر و همچنین بطور مساوی در هر دو مجتمع مسکونی امام رضا و امام خمینی مورد سنجش قرار گرفته اند. جدول شماره ۲ شاخص های آماری مربوط

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-10-31]

به مدت اقامت در مجتمع و سن شرکت کنندگان را مورد سنجش قرار می دهد.

با توجه به جدول ۲ می توان گفت که میانگین مدت اقامت ساکنین در هر دو مجتمع ۴/۱۲ سال و انحراف استاندار آن نیز ۲/۳۲ سال می باشد. همچنین کمترین سابقه برابر یک سال و بیشترین سابقه ۱۰ ساله می باشد. از طرفی میانگین سن سرپرست خانوار در هر دو مجتمع امام رضا و امام خمینی ۳۹/۳۳ سال و انحراف استاندار آن نیز ۵/۲۳ سال می باشد. همچنین محدود سنی شرکت کنندگان ۳۰ سال می باشد.

فرضیه اول: تفاوت معناداری بین جنسیت، نوع مالکیت و نوع مجتمع مسکونی شرکت کنندگان در رابطه با حس دلبستگی به مکان وجود دارد.

فرضیه صفر: تفاوت معناداری بین جنسیت، نوع مالکیت و نوع مجتمع مسکونی شرکت کنندگان در رابطه با حس دلبستگی به مکان وجود ندارد.

برای اثبات فرضیه فوق از آزمون غیرپارامتری تفاوت میانگینهای دوگروه (T) با نام آزمون من ویتنی استفاده شده است. جدول شماره ۳ به بررسی تفاوت معناداری بین حس دلبستگی به مکان برحسب جنسیت شرکت کنندگان می پردازد.

با توجه به سطوح معناداری و اینکه این مقدار بیشتر از ۰/۰۵ می باشد، لذا تفاوت معناداری بین جنسیت، نوع ماکیت و نوع مجتمع مسکونی شرکت کنندگان در رابطه با حس دلبستگی به مکان وجود ندارد. بنابراین فرضیه صفر تائید می گردد.

جدول ۱. توزیع فراوانی شرکت کنندگان برحسب جنسیت، میزان تحصیلات، نوع مالکیت و نوع مجتمع مسکونی؛ منبع: نگارندگان.

گروه	زیرگروه	فراوانی	درصد	درصد صحیح	درصد تجمعی
جنسیت	مرد	۲۵	۵۲/۱	۵۲/۱	۵۲/۱
	زن	۲۳	۴۷/۹	۴۷/۹	۱۰۰
تحصیلات	بی سواد	۸	۱۶/۷	۱۶/۷	۱۶/۷
	دیپلم	۳۳	۶۸/۸	۶۸/۸	۸۵/٤
	لیسانس	۷	۱۴/۶	۱۴/۶	۱۰۰
مالکیت	مالک	۳۶	۷۵	۷۵	۷۵
	مستاجر	۱۲	۲۵	۲۵	۱۰۰
مجتمع	امام رضا	۲۴	۵۰	۵۰	۵۰
	امام خمینی	۲٤	۵۰	۵۰	۱۰۰

جدول ۲. توزیع فراوانی شرکت کنندگان برحسب مدت اقامت در مجتمع و سن؛ منبع: نگارندگان.

متغیر	میانگین	میانه	نما	انحراف استاندارد	واریانس	حداقل	حداکثر
مدت اقامت	۴/۱۲	۳	۳	۲/۳۲	۵/۳۸	۱	۱۰
سن	۳۹/۳۳	۳۹/۵	۳۸	۵/۲۳	۲۷/۳۷	۲۵	۵۵

جدول ۳. اثبات تفاوت معناداری بین متغیر وابسته با جنسیت؛ ماخذ: نگارندگان.

شاخص های استنباطی / متغیرها	یو من ویتنی Mann-Whitney U	آماره Z	سطح معناداری Asymp. Sig. (۲-tailed)
جنسیت	۲۴۶	-۰/۸۹۴	۰/۳۷۲
نوع مالکیت	۱۹۲/۵	-۰/۵۸۴	۰/۵۵۹
نوع مجتمع مسکونی	۲۲۷	-۱/۳۱۲	۰/۱۸۹

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-10-31]

فرضیه دوم: تفاوت معناداری بین نوع مدرک تحصیلی شرکت کنندگان در رابطه با حس دلبستگی به مکان وجود دارد.

فرضیه صفر: تفاوت معناداری بین نوع مدرک تحصیلی شرکت کنندگان در رابطه با حس دلبستگی به مکان وجود ندارد.

برای اثبات فرضیه فوق از آزمون تحلیل واریانس یطرفه بین آزمودنی با نام آزمون ANOVA استفاده شده است. جدول شماره ۴ به بررسی تفاوت معناداری بین حس دلبستگی به مکان برحسب میزان تحصیلات مسکونی شرکت کنندگان می پردازد.

با توجه به سطح معناداری و اینکه این مقدار بیشتر از ۰/۰۵ می باشد، لذا تفاوت معناداری بین نوع مدرک تحصیلی شرکت کنندگان در رابطه با حس دلبستگی به مکان وجود ندارد. بنابراین فرضیه صفر اثبات می گردد. نتایج حاصل ازبررسی ها نشان داد که هیچ رابطه معناداری بین عوامل فردی، اجتماعی، فرهنگی و حس دلبستگی به مکان وجود ندارد. بنابراین سوالات مطرح شده در پرسش نامه ها به بررسی رابطه طرح کالبدی و حس دلبستگی به مکان می پردازد. برای طرح کالبدی ۶ شاخص تاثیرگذار در نظر گرفتیم و سوالات را بر اساس این شاخصه ها مطرح کردیم، که در زیر به آن ها اشاره می کنیم:

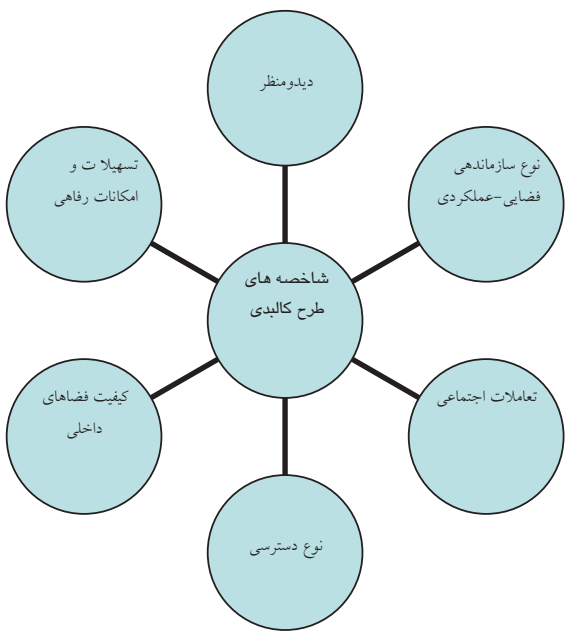
برای بررسی رابطه بین حس دلبستگی به مکان وشش شاخص معرفی شده طرح کالبدی ۵۰ پرسشنامه با۲۰ سوال متنوع که مجموع اهداف ما را تعیین نماید، طراحی گردید. بدین منظور با مطرح کردن میزان علاقه آزمون شوندگان به محل سکونت خود و میزان رضایت آنها از محل و همچنین تمایل به نقل مکان از محل سکونت فعلی خود متغیر حس دلبستگی به مکان را مورد سنجش قرار دادیم.

برای شاخص تعاملات اجتماعی از میزان آشنایی

مدیریت شهری
دوفصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۰ پاییز و زمستان ۹۱
No.30 Automn & Winter

جدول ۴. اثبات تفاوت معناداری بین متغیر وابسته با میزان تحصیلات؛ ماخذ: نگارندگان.

درجه آزادی df	آماره F	سطح معناداری Asymp. Sig. (۲-tailed)	نتیجه
۲	۰/۶۲۷	۰/۵۳۹	رد فرضیه



نمودار ۲. عوامل طرح کالبدی، ماخذ: نگارندگان.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-10-31]

ساکنین با هم و نحوه ارتباط آنها با یکدیگر سوالاتی مطرح شد و همینطور از نحوه مبلمان فضاهای اطراف مجتمع ها و فضاهای اجتماع پذیر مشاهداتی انجام شد و سپس مورد سنجش قرار گرفت.

برای متغیرهای نوع تسهیلات و کیفیت فضاهای داخلی نیز میزان رضایت آنها از اندازه واحدهای آپارتمانی، نورگیری واحدها، چیدمان و امکانات رفاهی و خدمات موجود در سایت مورد بررسی قرار گرفت. نحوه دسترسی به مجتمع ها، قرارگیری دسترسی های سواره و پیاده، ورودی اصلی و فرعی، چشم انداز و نحوه قرارگیری بلوک ها، رنگ و نوع مصالح بلوک ها نیز برای شاخصه های دیگر مطرح شد و مورد سنجش قرار گرفت، نهایتا پس از بررسی پرسشنامه ها و مشاهدات به نتایج زیر رسیدیم.

فرضیه سوم: بین حس دلبستگی به مکان و متغیرهای تعاملات اجتماعی، تسهیلات و امکانات رفاهی، نوع دسترسی، سازماندهی، کیفیت فضای داخلی و دید و منظر (متغیرهای کالبدی) رابطه معناداری وجود دارد.

فرضیه صفر: بین حس دلبستگی به مکان و متغیرهای تعاملات اجتماعی، تسهیلات و امکانات رفاهی، نوع دسترسی، سازماندهی، کیفیت فضای داخلی و دید و منظر (متغیرهای کالبدی) رابطه معناداری وجود ندارد.

برای اثبات فرضیه فوق از آزمون همبستگی غیر پارامتری اسپیرمن استفاده شده است. جدول شماره ۵ به بررسی ارتباط معناداری بین حس دلبستگی به مکان با متغیرهای تعاملات اجتماعی، تسهیلات و امکانات رفاهی، نوع دسترسی، سازماندهی، کیفیت فضای داخلی و دید و منظر می پردازد.

نتیجه گیری و جمعبندی

ضریب همبستگی بین متغیر وابسته با متغیرهای مستقل به غیر از متغیر کیفیت فضای داخلی مقداری مثبت می باشد که نشان می دهد در صورت وجود رابطه معناداری، با افزایش متغیر وابسته متغیر مستقل نیز افزایش می یابد. تنها متغیرهای نوع دسترسی و دید و منظر با سطح معناداری به ترتیب ۰/۰۲۲ و ۰/۰۲۴ که کمتر از ۰/۰۵ می باشند با متغیر وابسته (حس دلبستگی به مکان) رابطه معناداری دارند. لذا سایر متغیرهای دیگر رابطه معناداری با متغیر حس دلبستگی به مکان نداشته و نشان می هند که نوع دسترسی و دید و منظر می تواند عاملی تاثیرگذار در افزایش حس دلبستگی به مکان مربوطه را داشته باشد. برای تعاملات اجتماعی در این پژوهش، فاصله فضاهای تعامل و ارتباط یا نشستن مورد نظر، در حد فاصله های اجتماعی- مشورتی نظریه همجواری ادوارد ت.هال است. طبق نظریاتی که در ارتباط با تعاملات اجتماعی وجود دارد، این رفتارها تاثیر فراوانی در حس دلبستگی به مکان دارد، اما مجتمع های مورد مطالعه ما در یک محدوده فرهنگی خاصی واقع شده و مشاهده شد که تعاملات اجتماعی در سطحی نیست که بتوان به عنوان عامل تاثیرگذار مطرح شود، لذا اعتبار نتایج ما فقط دید و منظر و نوع دسترسی را در بر می گیرد.

مردم حس ها و ارزیابی های متفاوتی نسبت به مجتمع های مسکونی خود دارند، داده های حاصل از این پژوهش میزان روابط معناداری را نشان می دهد، همانگونه که در جدول شماره ۵ دیده می شود و عامل نوع دسترسی و دید و منظرعناصری

جدول ۵. ارتباط بین متغیر وابسته با متغیرهای مستقل پژوهش، منبع: نگارندگان.

متغیرهای مستقل / شاخص های آماری	تعاملات اجتماعی	تسهیلات و امکانات رفاهی	نوع دسترسی	سازماندهی	کیفیت فضای داخلی	دید و منظر
ضریب همبستگی	۰/۰۰۱	۰/۲۱۴	۰/۳۲۹	۰/۱۰۸	-۰/۱۰۱	۰/۳۲۶
سطح معناداری	۰/۹۹۲	۰/۱۴۳	۰/۰۲۲	۰/۴۶۵	۰/۴۹۳	۰/۰۲۴

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-10-31]

هستند که بیشترین تاثیر را در ساکنین این مجتمع ها دارند. علاقه زیبا و چشم انداز طبیعی در اکثر مردم بسیار قوی است. معمولی ترین جلوه های طبیعت مثل یک درخت یا یک فضای باز کوچک نیز می تواند لذت بخش باشد، پژوهش ها نشان می دهند که تماشای مناظر طبیعی فشار روانی را کاهش می دهد. وقتی پوشش گیاهی مناسبی در محیط وجود داشته باشد، بسیار مورد توجه قرار می گیرد. تسهیل دردسترسی سواره و پیاده، نحوه رسیدن به بلوک ها، عدم سردرگمی در پیداکردن مسیرها در مجتمع های مسکونی نیز مورد اهمیت قرار دارد و در افزایش میزان حس دلبستگی به مکان اثرگذار می باشد. نتایج چنین پژوهش هایی ضمن افزودن به دانش برنامه ریزی و طراحی مجتمع های مسکونی به تدوین ضوابط طراحی مناسب تر کمک می کند و امکان طراحی مسکن باکیفیت بهتر را فراهم می کند.

منابع و ماخذ

چرخچیان، مریم (۱۳۸۹) تبیین مدل دلبستگی به مکان و بررسی عناصر و ابعاد مختلف آن، هنرهای زیبا، تابستان ۱۳۸۸،۳۷–۳۸–۴۸

عینی فر، علیرضا (۱۳۷۹) عوامل انسانی– محیطی موثر در طراحی مجموعه های مسکونی، هنرهای زیبا، زمستان ۱۳۷۹،۱۰۹–۸–۱۱۸

عینی فر، علیرضا (۱۳۸۸) تحلیل رابطه طراحی کالبدی و تجربه محله مسکونی، هنرهای زیبا، زمستان ۱۳۸۸،۱۹–۴۰–۲۸.

فلاحت، محمد صادق (۱۳۸۵) مفهوم حس مکان و عوامل شکل دهنده آن، هنرهای زیبا، تابستان ۱۳۸۵،۵۷–۲۶–۶۶

لنگ، جان (۱۳۸۶) آفرینش نظریه معماری، علیرضا عینی فر، دانشگاه تهران، چاپ سوم.

Ahrentzen, Sherry, Sherry. B(1992), ‹Home as a workplace in the live of women›, In I. Altman & S, M, Low, Eds. Place Attachment,

New York, Plenum, pp,113-138,

Altman, I. (1993), ‹Dialectics, physical environments, and pers al relationships›, Communication Monographs, 60, pp.26-34, Appleyard, 0.(1976), Livable urban streets: Managing auto traffic neighbourhoods, Washington DC, Government Printing Office. Bonaiuto, M» Aiello, A., Perugini, M., Bonnes, M. and Erco ni, A.P. (1999), ‹Multidimensional Environment quality and

neighbourhood attachment›, Urban Environment, 19, pp. 33 -352.

Bonaiuto, M., Fornara, F. and Bonnes, M.(2002), ‹Indexes of perceived residential environment quality and neighborhood attachment in urban environments: a confirmation study on e city of Rome›, Landscape and Urban Planning, 988, 1-12.

Bonnes, M., Secchiaroli, G. (1995), Environmental Psychology A Psychosocial Introduction, London, Sage.

Bricker. K.S. and Kerstetter, D.L. (2000), ‹Level of specializati n and place attachment: An exploratory study of whitewater recreationists›, Leisure Sciences, 22, pp. 233-257.

Brower, S. (1988), Design in Familiar Places: What Make Home Environments Looks Good, Praeger, New York.

Brown, B.B. and Perkins, D.o. (1992), ‹Disruptions in Plac Attachment›, In I. Altman and S. Low (Eds), Place Attachment, New York, Plenum.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-10-31]

Brown, B.B. and Werner, C.M. (1985),›Social cohesive ess, territoriality and holiday decorations›, Environment and Behaviour, 27, pp. 539-565.
Canter D. (1977), The Psycology of Place, London, The A hitectural Press Ltd.
Chavis, D.M. and Pretty, G. (1999), ‹Sense of community: A vances in measurement and application›, Journal of Community Psychology, 27:6, pp. 635-642.
Chawla, L. (1992), ‹Childhood place attachments›, In I. AI man and S. Low (Eds.), Place Attachment, New York, Plenum
Press, 63-86.
Cohen, Y.S. and Shinar, A (1985), Neighbourhoods and F iendship Networks, The University of Chicago, Chicago. Dovey, K., (1999), Framing places: Mediating power in bui form, London, Routledge
Eisenhauer, B.W, Krannich, RS. and Blahna, D.J. (2000 ‹Attachments to special places on public lands: An analysis of activities, reason for attachments, and community conn ctions›, Society and Natural Resources, 13, pp. 421-441.
Ellaway, A, and Macintyre, S. (1996), ‹Does where you Ii predict health related behaviours?: A case study in Glasgow›,
Health Bulletin, 54, pp. 443-446.
Feldman, RM. (1990), ‹Settlement Identity: Psychological bonds with home places in a mobile SOCiety›, Environment and Behavior, 22, pp. 83-229.
Fried, M. and Gleicher, P. (1961), ‹Some sources of satisf ction in an urban slum›, Journal of Environmental Planners, 27, 305-315.
Fried, M. (1963), ‹Grieving for a lost home›, In L. J. Duhl (d.), The Urban Condition: People and Policy in the Metropolis,
New York, Simon and Schuster. .
Gifford, R (2002), Environmental Psychology: Principles a d Practice, Canada, Optimal Books.
Giuliani, MV and Feldman, R (1993), ‹Place attachment i a developmental and cultural context›, Journal of Environmental Psychology, 13,pp. 267-274.
Gobster, P.H., and Delgado, A (1993), ‹Ethnicity and recre tion use in Chicago›s Lincoln park: In park user survey findings›, USDA Forest Service General Technical Report, NE:16 , pp.75-81
Green, R (1999), ‹Meaning and form in community percept on of town character›, Journal of Environmental Psychology, 19, pp.311-329.
Halpern, D. (1995), Mental health and the built environme t: More than bricks and mortar?, London, Taylor and Francis.
Hammitt, WE., Backlund, EA and Bixler, RD. (2004), ‹Ex erience use history, place bonding and resource substitution of trout anglers during recreation engagements›, Journalo Leisure Research, 36:3, pp. 356-378.
Handal, P. Barling, P. and Morrissy, E. (1981), ‹Developm ts of perceived and preferred measures of physical and social

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-10-31]

characteristics of the residential environment their relat nship and satisfaction›, Journal of Community Psychology, 9, pp.118-124.
Harmon, D. (2006), ‹People, Places, and Parks: Proceedi gs of the 2005 George Wright Society›, Conference on Parks, Protected Areas, and Cultural Sites, Hancock, Michigan, USA
Hashas, M. (2003), ‹Residents› Attachment to New Urbanist versus Conventional Suburban Developments›, PhID dissertation in Community and Environmental design, North Carol in State University
Hidalgo, M. C. & Hernandez, B. (2001), Place attachment Conceptual and empirical questions, Journal of environmental Psychology, 21, pp. 273-281.
Hummon, D. (1990), Commonplaces: Community Idology nd Identity in American Culture, State University of New York Press, New York.,
Hummon, D. (1992), ‹Community attachment: local senti ent and sense of place›, In I. Altman and S. Low (Eds), Place Attachment, New York,

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-10-31]